

۵۴



روایت زندگی علی محمد صانعی، راننده‌ای که فرمان اتوبوسش را تا آخرین مسیر زندگی با اعتماد مردم چرخاند و در جنگ ۱۲ روزه شهید شد

## پا در رکاب خدمت

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

احمد ابراهیمی، خادم حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> از سفر به شهرهای مختلف با پرچم حرم رضوی می‌گوید

### ایران، زیر سایه خورشید



تخریب تابلوهای معابر مشهدقلی و کال زرکش

نشانی دهی را برای ساکنان و رهگذران مشکل کرده است  
توس، چشم‌انتظار تابلوگذاری دوباره

روایت گروه سرود دختران مسجد امام جواد<sup>(ع)</sup>

از اجرا در شبستان تا فعالیت در تجمعات این شب‌ها  
صدای دختران گوهرشاد



گزارشی از درخواست بهسازی پیاده‌رو در مقابل ساختمان جامعه معلولان محله صاحب‌الزمان (عج)

## موانع تردد پیش پای توان‌یابان

صدرا هفته گذشته، جلسه شورای اجتماعی محله صاحب‌الزمان (عج) در دفتر جامعه معلولان برگزار شد و اعضای هیئت مدیره این دفتر به بخشی از مشکلات جامعه معلولان در سطح شهر و محله اشاره کردند. بخشی از خواسته آن‌ها به محدوده مرکز خودشان مربوط می‌شد. درخواست بهسازی پیاده‌رو، نصب پل روی جوی، نصب تابلو معرفی مرکز در ابتدای کوچه و در نظر گرفتن دو جای پارک برای اعضای مراجعه‌کننده، بخشی از این خواسته‌ها بود که مادر این شماره از شهرآرامحه، آن‌ها را از مسئولان مربوطه پیگیری کردیم.



منطقه درخواست کرده ایم تابلویی برای معرفی این مرکز نصب شود تا اعضا و مراجعه‌کنندگان راحت‌تر بتوانند محل را پیدا کنند. امیدواریم این کار به زودی انجام شود. او همچنین به مشکل پارک خودرو برای مراجعه‌کنندگان اشاره می‌کند و می‌افزاید: برخی از مراجعان با خودرو به اینجا می‌آیند و لازم است جایی نزدیک مرکز برای پارک داشته باشند، اما معمولاً جای خالی پیدا نمی‌شود. حتی گاهی کسبه اطراف، خودروهایشان را مقابل مرکز پارک می‌کنند. ساعدی از شهرداری می‌خواهد در ابتدای کوچه، فضایی مشخص برای توقف خودرو افراد دارای معلولیت در نظر گرفته شود تا رفت و آمد آن‌ها با مشکل کمتری همراه باشد.

● **پیاده‌رو ناهموار، چالش هرروز**  
فرقی نمی‌کند با عصا حرکت کنند یا روی ویلچر نشسته باشند؛ عبور از پیاده‌رو ناهموار مقابل ساختمان جامعه معلولان ایران برای آنان کاری دشوار است، حتی اگر مسیر تنها چند قدم باشد. سید روح‌الله نوری، عضو توان‌یاب و ساکن محله، با اشاره به این موضوع می‌گوید: راه رفتن روی موزاییک‌های شکسته و لقی، حتی برای افراد سالم هم سخت است، چه برسد به کسی که با مشکلات جسمی یا حرکتی مواجه است. اعضای که با ویلچر یا عصا به مرکز مراجعه می‌کنند، برای رفت و آمد در این محدوده با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند. عرض پیاده‌رو کمتر از پنج قدم است، اما همین فاصله کم برای مراجعه‌کنندگان مشکل‌ساز شده است. نوری ادامه می‌دهد: گاهی ویلچر یا عصای بچه‌ها بین همین موزاییک‌های شکسته گیر کرده و ادامه حرکت را برایشان سخت می‌کند.

● **رفع مشکل توان‌یابان در دستور کار**  
حمیدرضا اصولی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک، درباره وضعیت پیاده‌رو می‌گوید: لکه‌گیری پیاده‌رو و نصب پل روی جوی این معبر در نیمه اول سال جاری انجام خواهد شد. همایون محمدیان فر، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه، نیز درباره نصب تابلو معرفی مرکز توضیح می‌دهد: این درخواست در جلسه شورای اجتماعی مطرح و تصویب شده است. تأییدات نهایی هم گرفته شده است و طی روزهای آینده تابلو نصب خواهد شد.

مشکل دیگر، جوی باریک لبه پیاده‌رو است. این جوی کم‌عرض، هر چند تقریباً هم سطح با پیاده‌رو است، برای فردی که با ویلچر حرکت می‌کند، همان شکاف کوچک، دردسرهایی را باعث می‌شود. نوری می‌گوید: هر بار یکی از مراجعه‌کنندگان با ویلچر به دفتر می‌رسد، مجبور است منتظر بماند تا بقیه برسند و کمکش کنند؛ ویلچر را بلند کنند یا هل بدهند تا بتواند از این مسیر پر از چاله عبور کند.

حامد رحمانی، رئیس اداره ترافیک شهرداری منطقه، نیز درباره ایجاد دو جای پارک ویژه توان‌یابان بیان می‌کند: پس از بازدید میدانی، در صورت تأیید، اقدامات لازم با استفاده از قرارداد های سال جاری و پس از تخصیص بودجه، نبش این خیابان انجام خواهد شد.

● **درخواست جای پارک مختص توان‌یابان**  
سیدمحمد ساعدی، یکی دیگر از اعضای جامعه معلولان، با اشاره به ورودی خیابان می‌گوید این مکان به یک تابلو معرفی نیاز دارد. او در حالی که به ابتدای کوچه اشاره می‌کند، می‌افزاید: از شهرداری

## حوزه فنی و عمران در اولویت درخواست‌ها



### حوزه ترافیک

در حوزه ترافیک ۳ تماس به ثبت رسید. مشکل پارک خودرو در پیاده‌رو بین کلاهدوز ۱۳ و ۱۵، درخواست کاهش تعداد سرعت‌گیرها در لاین اتوبوس بولوار ملک‌آباد و درخواست اصلاح هندسی یا تبدیل میدان فلسطین به چهارراه برای کاهش تصادف، موضوع این تماس‌ها بود.



### حوزه فضای سبز

۴ تماس در این حوزه ثبت شد. یکی از ساکنان محله آبکوه، درخواست کاشت مجدد نهال بعد از قطع درختان خشکیده در بوستان افرا را داشت. درخواست دیگر نیز مربوط به آفت‌کشی درختان دور میدان صاحب‌الزمان (عج) بود. تلفن بعدی مربوط به هرس درخت کهن‌سال نبش ملاصدرا ۳ بود. کمبود روشنایی بوستان ششصدستگاه، درخواست بعدی شهروند در محله ارشاد بود.



### حوزه فنی و عمران

در مجموع ۶ تماس به حوزه فنی و عمران اختصاص داشت. مهم‌ترین موارد شامل مشکل تجمع آب بعد از شکافتن آسفالت برای انشعاب آب در آپادانای ۲۴، نیاز به تعمیر آسانسور پل بولوار سجاد در بزرگراه آزادی، درخواست بهسازی آسفالت خیابان‌ها و معابر فرعی محله سجاد، روکش آسفالت دستغیب ۶، مناسب‌سازی شیب آسفالت در خیابان تکتم، بین تکتم ۵ تا ۱۵ و روکش آسفالت در تکتم ۹ بود.



### حوزه خدمات شهری

شهروندی از محدوده خیابان ارشاد، درخواست ساخت سرویس بهداشتی در بوستان مهرماه محدوده ششصدستگاه را داشت.

صدرا در نخستین روز اردیبهشت و در سال جدید، شهردار منطقه یک به همراه معاون فنی و اجرایی منطقه در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافت و بدون واسطه، به ۱۸ تماس تلفنی شهروندان پاسخ گفت.



### تماس‌های متفرقه

اعتراض به سبک بهسازی بوستان مینا نسبت به گذشته، درخواست اخطار به ملک‌گودبرداری شده در خیابان امین غربی و دو تقدیر و تشکر از اقدامات شهرداری منطقه، از تماس‌های متفرقه با مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ بود.



### شهرآرامحه پیگیری می‌کند

شهرآرامحه، مشکل پارک خودرو در پیاده‌رو کلاهدوز ۱۳ و ۱۵، درخواست هرس درختان و کاشت درخت در بوستان افرا، روکش آسفالت در تکتم ۹ را در هفته‌های پیش رو پیگیری خواهد کرد.

و نشانی می‌پرسند. نبود تابلو همه راه در در سرانداخته است. سیدرضا حسینی ادامه می‌دهد: گاهی مشتری‌ها خرید تلفنی یا اینترنتی دارند و اگر بخواهیم با پیک برایشان بفرستیم، نشانی دادن به پیک‌های غیربومی، آن‌هم با شرایط قطع و وصل شدن اینترنت و مشکلات نرم‌افزارهایی که آدرس‌رانشان می‌دهند، کار دشواری است.

### ●● ضرورت نصب تابلو در معابر اصلی

عضو شورای اجتماعی مشهد قلی توضیح می‌دهد: مشکل تاجایی پیش‌رفته است که برخی از ساکنان برای کمک به رفت و آمد مردم به صورت خودجوش اقدام کرده‌اند. آن‌ها در ابتدای معابر اصلی، نام خیابان‌ها را نوشته و در ورودی معبر نصب کرده‌اند. محمود جنگی می‌گوید: گاهی رانندگان مجبور می‌شوند کنار خیابان بایستند و از مردم محلی کمک بگیرند؛ حالا این شرایط را برای سازمان‌های خدماتی مانند آتش‌نشانی یا اورژانس در نظر بگیرید. وی ادامه می‌دهد: مردم محلات ما شرایط فعلی را درک می‌کنند. برای همین تقاضا داریم شهرداری هرچه سریع‌تر تابلوهای ورودی معابر اصلی توس را نصب کند.

### ●● تابلوهای توس در راه

رئیس اداره نام‌گذاری معابر و تابلونویسی سازمان فرهنگی شهرداری مشهد می‌گوید: تابلوهای ابتدای بولوار توس تا سه راه دانش نصب شده‌اند. خیابان‌های نجف، شهید رودی، موسوی پور و چند معبر دیگر باقی‌مانده‌اند که نصب تابلوهای آن‌ها در برنامه این اداره است. تلاش می‌کنیم همه تابلوها در نیمه اول سال نصب شوند.

ناهید فریدنیادامه می‌دهد: باتوجه به گستردگی منطقه ۲ و مشکلات پیش‌آمده اولویت ما منطقه ۲ بود و بیشترین تابلو در این منطقه در محلات کوی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، آیت‌الله عبادی، ابوطالب و عبدالمطلب نصب شده است. البته به دلیل کامل نبودن لیست ارسالی از سوی شهرداری منطقه، نام‌گذاری برخی از این محلات

به صورت کامل انجام نشده است.

وی در پاسخ به درخواست مردم برای اولویت قرار دادن معابر اصلی بولوار توس توضیح می‌دهد: در نقاطی مانند احمدآباد و کلاهدوز، با وجود مراکز درمانی، هنوز تابلوهای آسیب‌دیده نصب نشده‌اند. پس از نصب این تابلوها، دیگر تابلوهای منطقه ۲ نصب خواهند شد.



### ●● نشانی‌دهی سخت

رئیس شورای اجتماعی محله کال زرخش (شهید بصیر) می‌گوید: نبود تابلوهای نام‌گذاری معابر یک مشکل ساده نیست، بلکه زندگی روزمره و رفت و آمد مردم را مختل کرده است. اگر بخواهیم برای خرید اینترنتی یا ارسال

پستی نشانی بدهیم، به دلیل نبود تابلو، پیدا کردن این محدوده برای افرادی که قصد آمدن به اینجا دارند، دشوار می‌شود. زهرا اکبری ادامه می‌دهد: علاوه بر نبود تابلو در برخی معابر، متأسفانه عده‌ای تعدادی از تابلوهای خیابان‌های اصلی توس را در حوادث دی‌ماه سال جاری کنده‌اند و این معابر بدون نام و نشان شدند. این اتفاق سبب شده است رانندگان خودروهای عبوری بارها مجبور شوند برای یافتن یک نشانی، مقابل منازل یا مغازه‌ها توقف کنند و از مردم محلی کمک بگیرند. این مسئله به ویژه برای افرادی که آشنایی قبلی با محدوده توس ندارند، بسیار دشوار است و باعث سردرگمی آن‌ها می‌شود. یکی از کسبه می‌گوید: در طول روز، برخی از رهگذران به مغازه می‌آیند

تخریب تابلوهای معابر مشهد قلی و کال زرخش نشانی‌دهی را برای ساکنان و رهگذران مشکل کرده است

# توس، چشم‌انتظار تابلوگذاری دوباره

صفائی‌ا به دنبال حادثه‌ای که در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه رخ داد، ساکنان محدوده توس با مشکل جدیدی روبه‌رو شدند. از آنجاکه تخریب و از جاد آوردن تابلوهای معابر به دست اغتشاشگران در محدوده منطقه ۲ نیز اتفاق افتاد، اهالی گرفتار سردرگمی شدند و این معضل تاکنون در دسرهای زیادی برای آنان به همراه داشته است.



باتوجه به گستردگی منطقه ۲ و مشکلات پیش‌آمده اولویت ما منطقه ۲ بود و بیشترین تابلو در این منطقه در محلات کوی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، آیت‌الله عبادی، ابوطالب و عبدالمطلب نصب شده است. البته به دلیل کامل نبودن لیست ارسالی از سوی شهرداری منطقه، نام‌گذاری برخی از این محلات

### ایمنی تردد در کشاورزی

برای افزایش ایمنی تردد شهروندان، دو سرعت‌گیر آسفالتی در بولوار کشاورز احداث شد. این سرعت‌گیرها در مسیرهای کندرو تندرو پیش از تقاطع کشاورز ۷ اجرا شده‌اند تا از سرعت غیرمجاز خودروها کاسته شود و ایمنی رفت و آمد در این محور ارتقا یابد. هدف از این اقدام ایجاد شرایط ایمن تر و فراهم‌سازی محیطی مناسب برای تردد شهروندان است.

### اعضای شوراهای اجتماعی پای درس امداد

آموزش‌های امداد و نجات با حضور رؤسای شوراهای اجتماعی محلات منطقه ۲ به همت دوام‌ثامن این منطقه در فرهنگ‌سرای حجاب برگزار شد. در این برنامه، شرکت‌کنندگان با اصول اولیه امداد، کمک‌های فوری و شیوه مواجهه با حوادث شهری آشنا شدند. هدف از این دوره‌ها، افزایش آمادگی عمومی و ارتقای مهارت‌های شهروندی است.

### درس‌آموزی در اجتماعات شبانه

گروه جهادی «حیدر کرار» با مشارکت بسیج دانشجویی تبادکان، در مقابل مدرسه علی دهقانیان در محله نوده، توس ۷۵، اجتماعات شبانه را همراه برنامه‌های متنوع برپا می‌کنند. در این برنامه‌ها علاوه بر غرفه‌های بصیرت‌افزایی، رویکرد حمایت‌آموزشی از دانش‌آموزان محله شکل گرفته است و کلاس‌های رفع اشکال برگزار می‌شود.



صفائی‌ا بهار ۱۴۰۵ در منطقه ۲ با طراوت رنگ‌ها و عطر گل‌ها آغاز شده است. شهردار منطقه ۲، با اعلام اجرای طرح گسترده گل‌کاری و بهسازی فضای سبز در منطقه گفت: فصل بهار امسال، حدود یک میلیون بوته گل فصلی در منطقه کاشته‌ایم تا ضمن زیباسازی محیط، چشم‌اندازی دلپذیر برای شهروندان فراهم شود. حسین بنایی‌منش ادامه داد: این گل‌کاری شامل کاشت ۷۰۰ هزار بوته گل بنفشه، ۱۰۰ هزار بوته مینا چمنی، ۹۲ هزار بوته همیشه‌بهار، ۲۲ هزار بوته شب‌بو، هزار بوته پامچال و نیز گل‌های گازانیا، کروپسیس، مارگریت و اوناترا هر کدام ۲۰ هزار بوته است که در مجموع در پهنه‌ای به وسعت ۱۳ هزار و ۶۷۹ مترمربع از میدان‌ها، بوستان‌ها، آیلندها و بولوارهای منطقه انجام شده است.

وی با بیان اینکه این اقدامات با هدف ارتقای کیفیت بصری فضای سبز، افزایش ایمنی و ایجاد محیطی زیبا و شایسته برای شهروندان برنامه‌ریزی شده است، افزود: تلاش ما این است که شهروندان منطقه ۲ در کنار خانواده‌های خود، به ویژه در فصل بهار، از فضاهای سبز ایمن، پاکیزه و چشم‌نواز بهره‌مند شوند و تجربه‌ای دلپذیر از حضور در بوستان‌ها و معابر شهری داشته باشند.



فضای سبز منطقه ۲ با کاشت یک میلیون بوته گل فصلی آراسته شد

### خودنمایی بهار در محلات ما



روایت زندگی علی محمد صانعی، راننده‌ای که فرمان اتوبوسش را تا آخرین مسیر زندگی با اعتماد مردم چرخاند و در جنگ ۱۲ روزه شهید شد



## پا در رکاب خدمت

حمیده صفائی | گاهی بعضی آدم‌ها آن قدر با شغلهای خود می‌شوند که این موضوع، بخش مهمی از هویتشان را شکل می‌دهد. علی محمد صانعی، ساکن محله هدایت، یکی از همین آدم‌ها بود؛ مردی که بیش از ۲۲ سال، روزهایش را با صدای موتور اتوبوسش شروع می‌کرد و جاده رانه فقط محل کار، که امتداد زندگی خود می‌دانست.

اتوبوسش فقط وسیله نبود، بخشی از وجودش شده بود. این دل‌بستگی، ریشه در تعهد عمیقش به مسافران داشت. او همیشه به خانواده‌اش می‌گفت: «مردم روی قول من برای رسیدن به مقصدشان حساب می‌کنند.» او سرانجام ۲۵ خرداد امسال، در بحبوحه جنگ دوازده روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران، در همان مسیری شهید شد که سال‌ها بی‌صدا در آن خدمت کرده بود.



### زندگی روی خط ممتد جاده

علی محمد صانعی متولد ۱۳۵۶، مردی آرام، کم حرف و مسئولیت‌پذیر بود که زندگی‌اش از جوانی با کارگر خورده بود. زندگی مشترک او و همسرش، معصومه حکیمی، از روستای مازش آغاز شد. آن‌ها که با هم فامیل بودند، پس از ازدواج به مشهد آمدند، اما ریشه‌هایشان در زادگاهشان باقی ماند؛ جایی که امروز محل آرام‌گرفتن پیکر شهید است. معصومه خانم می‌گوید: همسر من از همان سال اول ازدواج، اتوبوس داشت و شغلش همین بود. نمی‌توانست کارش را کنار بگذارد. برای علی محمد، رانندگی فقط یک منبع درآمد نبود. راننده‌ای نبود که فقط پشت فرمان بنشیند و مقصد را طی کند. برای او، مسافر امانت بود. آنچه برایش اهمیت داشت، اعتماد مسافرانش بود؛ اعتمادی که به هیچ وجه نباید خدشه‌دار می‌شد.

همسرش با یادآوری روحیه مسئولیت‌پذیری او می‌افزاید: همیشه تأکید می‌کرد: مردم به من اعتماد دارند. اگر من سر قرارم برای سفر حاضر نشوم، برنامه‌های آن‌ها به هم می‌ریزد. خدا را خوش نمی‌آید که بابت قولی باعث آزار دیگران شوم.

### خطر همیشه همسفرش بود

رانندگی بین شهری یعنی جاده، شب، خستگی، تصادف و خطر؛ چیزهایی که این خانواده سال‌ها با آن زندگی کرده بودند. شغل شهید طوری بود که نگرانی همیشه وجود داشت، اما به گفته همسرش در همه این سال‌ها حتی یک بار تصادف نکرد. خانواده‌اش به این آرامش عادت کرده بودند، هرچند دل‌نگرانی همیشه گوشه دلشان بود.

معصومه خانم می‌گوید: تابستان‌ها، وقتی فرصت بیشتری برای با هم بودن فراهم می‌شد، خانوادگی همراهش به سفر می‌رفتیم. سفرهایی که هم کار بود و هم فرصتی برای کنار هم بودن. او تعریف می‌کند: علی محمد دل‌بستگی خاصی به دخترمان ساجده داشت. وقتی وارد خانه می‌شد، با همه خستگی‌هایش برای ساجده وقت می‌گذاشت و می‌گفت از او انرژی می‌گیرد.

### خانواده دوست و مهربان

عرفان، پسر بیست و یک ساله خانواده، از پدری می‌گوید که بیشتر عمرش را در سفر گذراند. اما دلش همیشه در خانه بود؛ پدرم عاشق کارش بود و سخت‌کوش. خیلی هم خانواده دوست بود. ایام اربعین، در مسیر مهران حضور می‌یافت. عرفان کمتر همراه پدر به سفر می‌رفت؛ چون علاقه چندانی به این حرفه نداشت. حالا دانشجوی رشته حقوق است و در مسیری که پدر همیشه به پیگیری آن تشویقش می‌کرد.

او تعریف می‌کند: پدرم همیشه می‌گفت شغل من پر از خطرو دوری از خانواده است. برو درست ران بخوان. حتی پیش از حادثه، تصمیم داشتند با هم مغازه‌ای راه بیندازند؛ قدمی برای کم کردن سفرها و ماندن بیشتر کنار خانواده. تصمیمی که دیگر فرصت تحقق پیدا نکرد.

### به مسافرانش قول داده بود

در پی حمله رژیم صهیونیستی به کشور، اوضاع جاده‌ها ناامن شده بود. هر روز خبری از انفجار و حمله به گوش می‌رسید. این اخبار، دلهره‌ای عمیق در دل معصومه خانم انداخته بود و او بی‌وقفه اصرار می‌کرد که آقا علی محمد به جاده نرود. می‌خواست شوهرش در خانه بماند، در امان باشد. اما محمد علی با همان لبخند همیشگی و آرامش به او می‌گفت: «جای نگرانی نیست. مسافرانم را می‌برم و برمی‌گردم. من در جاده هستم؛ به ماکاری ندارند.» او سعی می‌کرد خانواده را آرام کند. غافل از آنکه چه سرنوشتی در کمینش نشست است.

در همان روزهای جنگ، یک شب تازه از سفر به قم بازگشته بود و خانواده خوشحال بودند که پدر در جمعشان است. اما این خوشحالی دوام چندانی نداشت. آقا علی محمد همان شب گفت فردا صبح دوباره عازم قم است.



## فقط همسری مهربان نبود

● اگر بخواهید همسرتان را به کسی که اصلاً نمی‌شناسد معرفی کنید، چه می‌گویید؟

همسر من انسانی شریف، دلسوز و بسیار مسئولیت پذیر بود؛ فردی که وقتی پای تعهد و وجدان کاری اش در میان بود، جانفش را فدا کرد.

● اولین تصویری که با شنیدن نام او به ذهنتان می‌آید، چیست؟

کسی که با مسئولیت خانواده را در سخت‌ترین شرایط، با صبوری به دوش می‌کشید. با چشمانی خسته، اما همیشه امیدوار.

● بیشتر به کدام ویژگی اخلاقی اش افتخار می‌کنید؟

پایبندی به خانواده، حتی در روزهایی که جاده بین مافاصله می‌انداخت.

● با خستگی‌های کار چطور کنار می‌آمد؟

با وجود خستگی کار، رفتارش همیشه آرام و همراه با شوخ طبعی بود. وقتی خسته به خانه می‌آمد، مهربانی اش کم نمی‌شد.

● چه چیزهایی برایش در زندگی خط قرمز بود؟

خط قرمز او نان حلال بود، طوری که شب با آرامش و وجدان سر روی بالش می‌گذاشت. به هیچ وجه اهل دورویی و پنهان کاری نبود.

● تا حالا پیش آمده بود تعریف کند به کسی در مسیر کمک کرده است؟

معمولاً آن طور نبود که کمک‌هایش به دیگران را بر زبان بیاورد. برایش کمک کردن کاری طبیعی و بی‌آلایش بود، بدون هیچ نمایشی.

● وقتی نگرانیش بودید به شما چه می‌گفت؟

می‌گفت: نگران من نباش، خیالت راحت. خودم مراقب هستم. همین چند کلمه، پراز آرامش و دلگرمی بود.

● آخرین گفت‌وگوی شما چه بود؟

آخرین بار که تلفنی با هم صحبت کردیم، گفت: «مراقب خودت و بچه‌ها باش.» «گفتم: شما هم مواظب خودت باش.» با همان خنده همیشگی جواب داد: «من حواسم هست؛ نگران من نباش.»

● بعد از شهادت، چه تصویری از او بیشتر به چشمتان می‌آید؟

لحن و رفتار او لبخند و شوخ طبعی اش. صدای آرامش بخش و حتی نگاه مهربانش. گاهی یک خاطره یا یک شیء از او، ناگهان همه جای خانه را از حس او پر می‌کند و دلم را می‌لرزاند.

● دل‌تان می‌خواهد مردم چه چیزی را از زندگی او یاد بگیرند؟

دلم می‌خواهد او را به عنوان شهیدی در راه خدمت و انسانیت به یاد بیاورند؛ نه فقط همسری مهربان، بلکه نماینده تمام انسان‌هایی که بی‌نام و نشان، در راه خدمت به مردم و رضای خدا، جانشان را از دست دادند.



## قول می‌دهم قوی بمانم

● بابا را با چه صفتی معرفی می‌کنی؟

بابای من خیلی مهربان بود. با لبخندش دل‌ها را شاد می‌کرد و همیشه مراقب همه ما بود.

● وقتی از مدرسه برمی‌گشتی، بابا چطور ازت استقبال می‌کرد؟

همیشه با لبخندی گرم و یک شوخی دل‌چسب به استقبال می‌آمد و اول از همه حال من را می‌پرسید.

● چه جمله‌ای از او همیشه یادت می‌ماند؟

به من یاد داد قوی باشم و به خودم اعتماد کنم. همیشه می‌گفت اگر روزی من کنار تو نبودم، حرف‌هایم را به خاطر داشته باش.

● اگر الان روبه‌رویت بود، به او چه می‌گفتی؟

دلم خیلی برای تو و خنده‌هایت تنگ شده. هنوز حرف‌هایت یادم هست و سعی می‌کنم قوی باشم، همان طور که همیشه می‌گفتی. به راحت افتخار می‌کنم و قول می‌دهم قوی بمانم.

## تکیه‌گاه همیشگی

● بابا برایت بیشتر دوست بود یا تکیه‌گاه؟

بابایک دوست مهربان بود؛ و در همان حال، همیشه می‌توانستم با اطمینان به او تکیه کنم.

● چیزی در وجودش بود که بخواهی شبیهش باشی؟

بیش از هر چیز دوست دارم در مسئولیت پذیری، مهربانی و تعهدی که به کار و مردم داشت، شبیه او باشم.

● آخرین توصیه‌ای که از او یادت مانده، چیست؟

درستکار باش. ناامید نشو و همیشه با وجدان کار کن.

● دوست داری مردم وقتی اسم پدرت را می‌شنوند، چه چیزی به یادشان بیاید؟

دوست دارم یاد مردمی زحمت‌کش، مسئولیت‌پذیر، فداکار و در یک کلام، انسانی صادق و شریف بیفتند؛ کسی که حضورش مایه اعتماد و آرامش بود.



همه ناراحت شدند؛ می‌دانستند نمی‌توانند او را از رفتن منصرف کنند. به مسافران قول داده بود. باز هم تلاش کردند. ولی پدر اگر چه دوستدار خانواده بود، تعهد کاری اش برایش مهم بود.



## روزی که مسیر تمام ماند

۲۵ خرداد، علی محمد، مسافران را به قم برده و قرار بود به سمت مشهد برگردد. در اتوبان قم-تهران، حدود چهار کیلومتری تهران، ترافیک سنگینی شکل گرفته بود. انگار حادثه‌ای رخ داده بود و خودروهام توقف شده بودند. آقای علی محمد، مثل همیشه، برای کمک جلورفت. همان لحظه تریلی حامل سوخت در اتوبان هدف پهباد قرار گرفت و علی محمد صانعی همان جابه‌شهادت رسید؛ درست در مسیری که سال‌ها آن را در امنیت طی کرده بود.



## پسر در جست‌وجوی پدر

راننده کمکی پدر که شاهد حادثه بود، با عرفان، تنها پسر خانواده، تماس گرفت و ماجرا را برایش تعریف کرد؛ اما خبری از شهادتش نداد. فقط گفت: «بیاتهران؛ پدرت مجروح شده است.» خانواده به سرعت راهی تهران شدند، به سبزوار که رسیدند، به آن‌ها گفتند: «نیاید؛ خطرناک است.»

عرفان از مادر و عمویش خواست به مشهد برگردند و خودش راهی تهران شد. آن قدر جست‌وجو کرد تا بالاخره پیکر پدر را در یکی از بیمارستان‌های رباط کریم پیدا کرد. بعد از آن، پیکر شهید را با آمبولانس به مشهد آوردند؛ شهری که سال‌ها خانه اش بود.



## همه می‌دانستند، جز من

ساجده، دختر چهارده ساله خانواده، آخرین فردی بود که از شهادت پدر باخبر شد. در همه مدت مصاحبه، آرام و بی‌صدا روی صندلی کنار مانسته است و با چشمانی خیره به مادرش نگاه می‌کند؛ انگار تمام تلاشش این است که اشک‌هایش را از نگاه مادر پنهان کند.

وقتی از او می‌خواهیم از پدرش بگویم، دیگر تاب نمی‌آورد و اشک‌هایش سرازیر می‌شود. لحظه‌ای مکث می‌کند تا بغضش فرو بنشیند. بعد از پاک کردن اشک‌ها می‌گوید: وقتی مادر و برادرم رفته بودند، من طبقه پایین در خانه همسایه بودم؛ بی‌خبر از همه چیز. مادرم می‌دانست چقدر به بابایم وابسته‌ام؛ برای همین سعی می‌کرد تا از خبر مطمئن نشده، چیزی به من نگوید. کم‌کم فامیل آمدند خانه، اما باز هم چیزی نگفتند. مادرم برگشته بود، اما برادرم نه... باز هم نگذاشتند من بفهمم. ساعت ۱۱ شب بود. داشتم در فضای مجازی می‌گشتم که استوری دوست پدرم همه چیز را در هم ریخت؛ عکس پدرم با یک پیام تسلیت. انگار همه می‌دانستند، جز من.

اشک دوباره روی گونه‌های ساجده می‌نشیند و سکوتی سنگین بر فضای اتاق حاکم می‌شود؛ خانه‌ای که همیشه با صدای باز شدن در و آمدن پدر، جان می‌گرفت، حالا در سکوت فرو رفته است.

ساجده از پدری می‌گوید که حتی در سخت‌ترین روزهایش هم سهمی برای خانواده کنار می‌گذاشت. او تعریف می‌کند: حتی وقتی خسته به خانه می‌آمد، با من وقت می‌گذراند. با هم فیلم می‌دیدیم، بازی می‌کردیم. او طوری بود که خستگی جاده را پشت در می‌گذاشت و شادای اش را برای ما می‌آورد.

احمد ابراهیمی، خادم حرم امام رضا<sup>(ع)</sup>، از سفر به شهرهای مختلف با پرچم حرم رضوی می‌گوید

## ایران، زیر سایه خورشید



راه تجربه

آذربایجان شرقی، مالک رحمتی رفته بودند و چند روز بعد در مراسم تشییع پیکر آنان حاضر شدند. به باور احمد آقا، در ایام دهه کرامت حال و هوای سراسر ایران و حتی خارج از کشور رنگ و بوی حرم مطهر امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌گیرد؛ گویی صحن و سرای آن حضرت در همه جا گسترده شده است. او می‌گوید: وقتی در این سفرها حال و هوای مردم را می‌بینم، بیشتر از قبل می‌فهمم که زندگی در شهر امام رضا<sup>(ع)</sup> و خدمت به زائران ایشان در حرم مطهر رضوی چه افتخار بزرگی است.



میترا صدرا احمد ابراهیمی، ساکن محله احمدآباد، از خادمان حرم مطهر رضوی است؛ مردی که مسیر زندگی اش با واژه‌هایی چون ایثار و تعهد گره خورده است. او سال‌ها در کسوت معلمی به تعلیم و تربیت پرداخت و در کنار آن، حضور در جبهه و فعالیت‌های جهادی در مناطق و محلات محروم رانیز از یاد نبرد. چند سال پیش از پایان دوران خدمت، توفیق یافت به جمع خادمان حرم مطهر رضوی بپیوندد و پس از بازنشستگی نیز مسیر خدمت را با جدیت بیشتری ادامه داد. حالا هفت سال است که او به عنوان یکی از خادمان کاروان «زیر سایه خورشید» همراه با پرچم متبرک حرم رضوی به شهرها و استان‌های مختلف کشور سفر می‌کند؛ سفری که برای او سرشار از تجربه‌های معنوی و درس‌های ناب زندگی بوده است.



### درس و جبهه در کنار هم

احمد آقا فعالیت آموزشی خود را از مدارس تبادکان آغاز کرد و پس از دریافت مدرک کارشناسی در سال ۱۳۷۳، به عنوان دبیر ادبیات در مقاطع راهنمایی و دبیرستان مشغول کار شد. او در سال‌های پایانی خدمت، معاون پیش دانشگاهی بود و در سال ۱۳۸۸ پس از ۲۵ سال کار، بازنشسته شد.

اما مسیر زندگی احمد آقا به تدریس محدود نماند. در دوران دانشجویی چند بار به جبهه اعزام شد؛ نخست سال ۱۳۶۳ در منطقه کامیاران، سپس اسفند ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۹ در مریوان. به گفته خودش، از ابتدای تشکیل بسیج عنوان بوده و هر جای که حضور و خدمت بوده، داوطلبانه قدم پیش گذاشته است.



### جهاد بعد از بازنشستگی

برای احمد آقا، بازنشستگی به معنای خانه نشینی نبوده است. پس از پایان خدمت رسمی، به گروه جهادی «راه سعادت» در خیابان آیت... مصباح یزدی پیوست و اکنون معاون کارگروه جهادی آن مجموعه است. در این سال‌ها همراه اعضای گروه، فعالیت‌های متعددی را در سطح شهر به ویژه در مناطق محروم انجام داده‌اند. احمد آقا می‌گوید: حدود یک ماه پیش، مسجد والدین، نزدیک میدان شهدا (آیت... عبادی ۲) را بهسازی و تعمیر کردیم. بازدید از مناطق محروم و کمک به ساخت خانه‌ها نیز از فعالیت‌های ثابت ماست.

چشمان همه جاری شد. از آغاز تا پایان مراسم بسیاری از آن‌ها گریه می‌کردند. برخی از این سربازان حتی یک بار به مشهد سفر نکرده بودند و تا آن روز، توفیق زیارت حرم مطهر را نداشتند.

### بوسه ملوانان ناو «دنا» بر پرچم حرم مطهر

در سال ۱۴۰۲ احمد آقا همراه کاروان «زیر سایه خورشید» به استان هرمزگان سفر می‌کند. یکی از خاطرات ماندگار او در ایام دهه کرامت، دیدار با نیروهای ناو دنا درست در زمان بازگشت این ناو از سفر دور دنیا است.

او می‌گوید: تازه از هواپیما پیاده شده بودیم و در دفتر مسئولان استان چای می‌نوشیدیم که خبر دادند ناو دنا پهلو گرفته است. گفتند هر چه زودتر خودتان را برسانید تا نیروهای دریایی ارتش در نخستین دیدار پس از بازگشتشان، پرچم متبرک حرم مطهر را زیارت کنند. وقتی به اسکله رسیدیم، نیروهای ناو بالباس‌های سفید نظامی شان مرتب و منظم در حال پیاده شدن بودند. خانواده‌هایشان نیز با شوق، خود را به اسکله رسانده بودند و ما هم با پرچم مقابل جمعیت ایستاده بودیم. دیدن اشک و لبخند نیروها و خانواده‌هایشان از زیباترین لحظه‌های آن سفر بود. نیروهای ناو ابتدا از جلو پرچم عبور می‌کردند و با چهره‌هایی آمیخته به اشک و لبخند آن‌را می‌بوسیدند، سپس با شور و شوق به سمت خانواده‌هایشان می‌رفتند.

### وداع شهید با پرچم مطهر رضوی

سال ۱۴۰۳، احمد آقا همراه با کاروان «زیر سایه خورشید» به استان آذربایجان شرقی می‌رود. یک روز مانده به پایان برنامه، به شهر خد آفرین در نزدیکی سد ارس می‌رسند. او تعریف می‌کند: قصد داشتیم پرچم را برای زیارت به سمت نیروهای مرزی ببریم که به ما خبر دادند برنامه تغییر کرده است و چون آیت... رئیس آمده‌اند، دیگر به سمت سد و مناطق مرزی نمی‌رویم و در شهر خد آفرین به دیدار خانواده شهدا و نیروهای نظامی خواهیم رفت. ظهر مشغول صرف ناهار بودیم که خبر رسید هلیکوپتر رئیس جمهور و همراهان به دلیل شرایط نامساعد آب و هوایی دچار سانحه شده است و ایشان و همراهان به شهادت رسیده‌اند. احمد آقا و هیئت همراه، یک روز قبل از این سانحه به دفتر امام جمعه، حجت الاسلام سید محمد علی آل‌هاشم و استاندار

### آرزویی که در جوانی به ثمر نشست

علاقه او به خدمت در حرم مطهر رضوی به سال‌های کودکی اش بازمی‌گردد؛ زمانی که هر بار همراه پدر به حرم می‌رفت، در دل آرزوی کرد روزی به عنوان خادم، خدمتگزار زائران امام رضا<sup>(ع)</sup> شود. احمد آقا می‌گوید: این آرزو سال‌ها در دلم مانده بود تا اینکه در سال ۱۳۸۴ دبیر الهیات پیش دانشگاهی که در آن تدریس می‌کردم، اعلام کرد حرم مطهر به خادم نیاز دارد. همراه چند نفر از همکاران برای ثبت نام به دفتری در خیابان گلستان رفتیم. بعد از چند روز با من تماس گرفتند و گفتند پذیرفته شده‌ام.

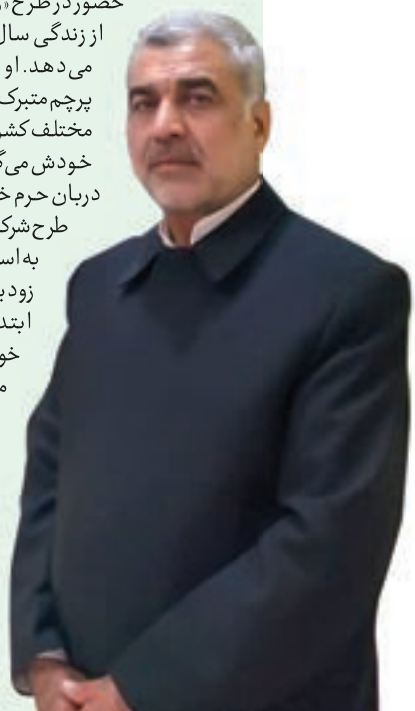
او ابتدا خدمت خود را به عنوان خادم یار در بخش انتظامات صحن‌ها آغاز کرد. از سال ۹۶ به بخش انتظامات رواق‌ها منتقل شد و پس از آن مدتی در قسمت دربان‌ها فعالیت کرد. احمد آقا اکنون در بخش فراشان حرم مطهر رضوی مشغول خدمت است.

### از غرب تا جنوب با پرچم حرم مطهر

حضور در طرح «زیر سایه خورشید» بخش مهمی از زندگی سال‌های اخیر احمد آقا را تشکیل می‌دهد. او در چند سال گذشته، همراه با پرچم متبرک حرم مطهر رضوی به استان‌های مختلف کشور سفر کرده است.

خودش می‌گوید: از سال ۱۳۹۶ که به عنوان دربان حرم خدمت می‌کردم، توانستم در این طرح شرکت کنم. اولین سفرم در سال ۱۳۹۸ به استان ایلام بود. همراه گروه از صبح زود برنامه دیدارها را آغاز می‌کردیم. ابتدا به مراکز نظامی می‌رفتیم و خودمان را به مراسم صبحگاهی می‌رساندیم تا نیروها بتوانند در آغاز روز، پرچم متبرک حرم را زیارت کنند.

ابراهیمی ادامه می‌دهد: در یکی از همین برنامه‌ها به مرزبانی استان رفتیم. سربازها در صف نمازخانه ایستاده بودند و فرماندهان نیز در ردیف اول قرار داشتند. همین که با پرچم وارد شدیم، اشک از



روایت گروه سرود دختران مسجد امام جواد(ع)، از اجرا در شبستان تا فعالیت در تجمعات این شب‌ها

## صدای دختران گوهرشاد

عیدگاه

به برنامه‌های عمومی ترگسترش یافته است. محبوبه خانم توضیح می‌دهد: اولین اجرای بیرونی شان در موبک عفاف و حجاب در خیابان آیت... شیرازی بود؛ جایی که با اجرای سرودی درباره حجاب مورد توجه قرار گرفتند. بعد از آن در بسیاری از مناسبت‌ها و عوت موبک هادر نقاط مختلف شهر از میدان فردوسی و احمدآباد گرفته تا چهارراه آزادشهر اجرا داشتند. در شب‌های اخیر، سرودهای «ای میهن خدایی» و «لشکر بانوان» از محبوب‌ترین اجراهای آنان بوده است.

### ● سرودهای حماسی اثرگذار و روحیه‌بخش

در کنار تلاش مریبان، داستان حضور هر یک از دختران نیز نشان می‌دهد گروه سرود برایشان تنها یک فعالیت هنری نیست؛ بلکه فضایی برای دوستی، تجربه و رشد فردی است.

نرگس حساری، یازده ساله و دانش آموز کلاس چهارم، حدود شش ماه است به گروه پیوسته و می‌گوید: قبل از این، تجربه کار گروهی نداشتم، اما حالا کنار دوستانم تجربیات زیادی کسب کرده‌ام. یاسمن بخشی مقدم، دوازده ساله و از اعضای اولیه گروه، توضیح می‌دهد که چگونه با تست صدا وارد گروه شده است. تماشای گروه‌های سرود تلویزیونی همیشه برایش جذاب بوده و بهترین تجربه اش را اجرای درخشان در مسابقات ناحیه می‌داند.

زهرا رضاطلب، ده ساله، باور دارد اجرای سرودهای حماسی تأثیر فرهنگی دارد و می‌تواند پیام آور حمایت و روحیه بخشی باشد. او می‌گوید: اجرای این سرودها در این شب‌ها به زمندگان نشان داده است که چطور مردم از آن‌ها حمایت می‌کنند.

حدیثه خطیب زاده یازده ساله می‌گوید خواندن برای مردم، او را خوشحال می‌کند و دوست دارد این مسیر را ادامه دهد.

### ● گروهی برای تربیت، رشد و اعتماد به نفس

مسئول فرهنگی بانوان مسجد امام جواد(ع) می‌گوید: بخش مهمی از فعالیت‌های فرهنگی ما به دختران نوجوان اختصاص دارد و همین موضوع، تشکیل یک گروه منسجم را ضروری کرده است. به گفته مریم دامغانی، دختران در این سن به دیده شدن نیاز دارند و حضور در گروه سرود کمک می‌کند اعتماد به نفسشان رشد کند. اجراء جمع‌های کوچک و بزرگ، فن بیان بچه‌ها را تقویت می‌کند. اعضای گروه، اغلب دانش‌آموزان دبستان دوره اول و دوم استقلال در محله گوهرشاد هستند و سال گذشته توانستند مقام سوم سطح ناحیه ۴ را کسب کنند. علاوه بر این، در ارزیابی گروه‌های سرود بسیج نیز موفق به دریافت سطح یک شده‌اند؛ موفقیتی که برای دختران کم‌سن و سال تجربه‌ای شیرین و انگیزه بخش بوده است.

### ● تمرین‌های منظم و اجراهای متعدد

محبوبه محمدی، دیگر مربی گروه، درباره روند تمرین‌ها می‌گوید: بچه‌ها هفته‌ای یک روز تمرین ثابت دارند و هر زمان که مناسبت یا برنامه‌ای پیش بیاید، جلسات بیشتری برگزار می‌شود. مضمون سرودهایی که تمرین می‌کنند، عمدتاً مذهبی و حماسی است و این محتوا برای دختران جذابیت و حس مسئولیت اجتماعی ایجاد کرده است.

اجرای نخست آن‌ها از مسجد محله آغاز شده، اما رفته رفته

صدرا دو سال پیش، وقتی مسئول فرهنگی بانوان در مسجد امام جواد(ع) تصمیم گرفت گروه سرودی ویژه دختران تشکیل دهد، کسی تصور نمی‌کرد که این جمع کوچک به گروه سرود فعال محله گوهرشاد تبدیل شود. نام «خیزران» را با الهام از نام مادر امام جواد(ع) انتخاب کردند؛ نامی که برای دختران گروه نه تنها زیبایی، بلکه هویت و انگیزه معنوی به همراه دارد. اعضای گروه در ابتدا فقط ۱۲ نفر از دانش‌آموزان دوره دوم دبستان محله بودند؛ دخترانی که با شوق، تمرین‌ها را در مسجد آغاز کردند. اما حالا شمار آن‌ها به ۳۰ نفر رسیده است و بسته به نوع مراسم، تعدادی از آنان در اجراها حضور پیدا می‌کنند. طی این دو سال، فعالیت‌هایشان از اجراء در مسجد محله آغاز شده و امروز به سرود خوانی در نقاط مختلف شهر رسیده است.



عیدگاه

پسران مسجد جامع امام حسن مجتبی(ع)  
پای دفاع از وطن ایستاده‌اند

## افتخار پرچم‌داری نوجوانان نوده

همان‌جا اولین جرعه راه‌اندازی گروه پرچم‌گردانان نوجوان مسجد امام حسن مجتبی(ع) در ذهنش شکل گرفت. قصدش این بود که همین حرکت پرچم‌گردانی را در محله نوده اجرا کند. اما به دلیل برخی مشکلات از جمله نبود پرچم، این برنامه در آن زمان برگزار نشد.

### ● اجرای مراسم پرچم‌گردانی

هم‌زمان با آغاز دوباره جنگ توسط رژیم غاصب صهیونیستی و شهادت حضرت امام خامنه‌ای، اهالی در مسجد تجمع کردند و نخستین مراسم پرچم‌گردانی جلو مسجد اجرا شد. احمدیان با اشاره به این موضوع ادامه می‌دهد: این مراسم در شب‌های بعد نیز با قدرت و صلابت ادامه یافت. حالا رانندگان عبوری به احترام پرچم بوق می‌زنند و با شعارهایی مانند «... اکبر» و «مرگ بر ترامپ کافر و نتانیا هوی غاصب»، احساسات خود را نشان می‌دهند. حتی افرادی که تاکنون به این مسائل به صورت جدی فکر نمی‌کردند به پرچم احترام می‌گذارند و در جمع ما حضور دارند.

### ● افتخار پرچم‌داری

سجاد دهقانی مقدم، نوجوانی هفده ساله و یکی از فعال‌ترین

حسین برادران فرانو جوانان ده پانزده ساله، پرچم به دست کنار خیابان ایستاده‌اند و با تکان دادن پرچم، حمایت خود را از نظام جمهوری اسلامی و نفرتشان را از فتلان رهبر و امام شهیدشان اعلام می‌کنند. با وجود سن و سال کم، به خوبی می‌دانند تا زمانی که این پرچم برافراشته است، ایران و انقلاب سرفراز و پاینده خواهد ماند.

اینجا مسجد جامع امام حسن مجتبی(ع) واقع در محله نوده است. با این نوجوانان همراه می‌شویم تا با آن‌ها گفت‌وگو کنیم.

### ● یک ایده تأثیرگذار

پرچم، نماد همبستگی و اتحاد یک ملت است و از کودکی به ما آموخته‌اند که احترام به آن باید حفظ شود. حجت الاسلام والمسلمین مهدی احمدیان، امام جماعت مسجد امام حسن(ع)، با تأکید بر این موضوع، درباره ایده پرچم‌گردانی می‌گوید: در جریان اتفاقات ۱۸ و ۱۹ دی، اغتشاشگران پرچم‌های زیادی را که نماد اقتدار حکومت و انقلاب بود، آتش زدند و این موضوع، دل بسیاری از دوستداران حکومت و انقلاب را به درد آورد. یکی دو روز بعد از آن، در مراسم راهپیمایی که توسط خیمه‌الانتظار و بسیج دانشجویی محله احمدآباد در مسجد حضرت زینب(س) برگزار شد، شرکت کردم. پیشاپیش راهپیمایان، تعداد زیادی از نوجوانان پرچم به دست در خیابان حضور داشتند.

اعضای این گروه است. او که بزرگ‌ترین پرچم را در دست دارد، می‌گوید: همیشه از پدر و مادرم درباره دفاع جانانه مردم در برابر دشمن بعثی می‌شنیدم و خیلی دوست داشتم آن روزها را می‌دیدم و پرچم کشورم را بالا می‌برد. امروز همان روز است و افتخار بالابردن پرچم نصیبم شده است. تازه به باشم از این پرچم مقدس دفاع خواهم کرد. ما برای دفاع از جمهوری اسلامی ایستاده‌ایم و کاری می‌کنیم سیاستمداران آمریکایی، آرزویشان را به گور ببرند.

مرتضی فرزانه، چهارده ساله، یکی دیگر از نوجوانان فعال این گروه است. او در این شب‌ها، سه چهار ساعت مقابل مسجد می‌ایستد و پرچم را می‌چرخاند. مرتضی که از همراهی با این گروه خوشحال است، با ذکر خاطره‌ای می‌گوید: شب اول وقتی بعد از ساعت ۱۰ شب به خانه رفتم، پدر و مادرم خیلی نگران شده بودند. اما وقتی برایشان دلیل دیرآمدنم را توضیح دادم، خوشحال شدند و از شب بعد همگی با هم در این مراسم شرکت کردند.

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عبادی، شهیدفرامرزیعباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌باشی، کاشانی

## محلات منطقه‌ها

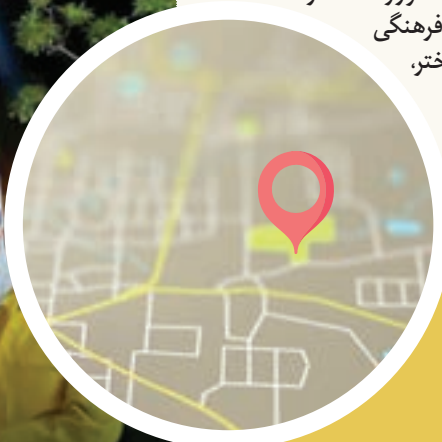
احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان<sup>(ع)</sup>، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



این روزها با پخت غذا در مسجد برای نیروهای امنیتی تلاش می‌کنیم به آن‌ها نشان دهیم همانند دوران هشت سال دفاع مقدس، پشتیبان جبهه خدمت هستیم و در صف حمایت از رزمندگان ایستاده‌ایم. تصویر و متن از سیدمحمد رضازاده، از اهالی محله کاشانی



دختران محله کوی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> با شور و نشاط در اجتماعات شبانه حضور دارند. مسجد و مجتمع فرهنگی امام رضا<sup>(ع)</sup> در دهه کرامت و به مناسبت روز دختر، برای آن‌ها آتلیه عکاسی برگزار کرده است. تصویر و متن از فاطمه دانش‌پژوه، فعال اجتماعی محله کوی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>



## محله به روایت شما

آزادگان هشت سال دفاع مقدس، با حضورشان در اجتماعات شبانه، برای مایه‌آوردن روزهایی هستند که ایثار و مقاومت، معنای هر لحظه زندگی بود. این حس در درون مردم ما هنوز هم بیدار است و در اجتماعات شبانه پای کار آمده‌اند.

تصویر و متن از حسین خدادادی، عضو شورای اجتماعی محله عبدالمطلب



از نگاه من، دهه نودی‌ها در این شب‌ها بیش از همیشه پای انقلاب ایستاده‌اند و اجتماعات شبانه را مایه برکت می‌دانند؛ حتی به نیت پیروزی اسلام، ایستگاه واکس صلواتی راه انداخته‌اند.

تصویر و متن از جواد کمالی، عضو شورای اجتماعی محله اینارگران



دهه کرامت بهانه‌ای شد تا با هماهنگی و همراهی مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، جمعی از سالمندان محله مثل مادر من راهی زیارت شوند؛ اقدامی که حال و هوای معنوی و شادی خاصی را برای آن‌ها به همراه داشت.

تصویر و متن از فاطمه مشتاقیان، عضو شورای اجتماعی محله آیت... عبادی